

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۱، (پیاپی ۸۷/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۱۰۱ تا ۱۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

شواهد تاریخی و ادبی نویافته درباره تبار اشکانی داستان

ویس و رامین

فرشید نادری^۱، قدرت اله ضرونی^۲

چکیده

درباره تبار داستان ویس و رامین از دیرباز مباحث بسیاری مطرح شده است. برخی از پژوهشگران این داستان را متعلق به زمان و مکان خاصی ندانسته و با عنوان «تخیلی» از آن یاد کرده‌اند. برخی دیگر برای آن هویت تاریخی قائل شده و خاستگاه آن را به روزگار ساسانیان، اشکانیان و دیگر ادوار تاریخی نسبت داده‌اند. بر مبنای پژوهش مینورسکی، انتساب این داستان به عصر اشکانی محتمل‌تر از دیگر دوره‌هاست. در پژوهش حاضر تلاش شده است با واکاوی منابع تاریخی و ادبی از منظری نوین، افزون بر شواهد مینورسکی، شواهد و استناداتی نویافته درباره تبار اشکانی داستان ارائه شود. همچنین شواهد بیشتری در تأیید برخی دیدگاه‌های او به دست داده شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش پرهیز از کلی‌گویی و تلاش به منظور به دست دادن جزئیاتی شفاف و مرتبط با تبار اشکانی داستان است. ابتدا پیشینه، فرضیه‌ها و نظریه‌های مختلف درباره تبار این داستان ذکر شده است؛ سپس با مطالعه تاریخ و منابع مربوط به روزگار اشکانیان، بازتاب وقایع این عصر در ویس و رامین نشان داده می‌شود. در این راستا، شواهد نویافته‌ای از دوره اشکانی در پیوند با قلمرو جغرافیایی، سنت‌های داستانی و حماسی و شفاهی، آیین‌ها، سرگرمی‌ها و بازی‌ها، اهمیت اسب‌سواری و تیراندازی، ساختار ارتش و مواردی از این دست، مورد ارزیابی و بررسی تحلیلی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، تبار داستان، اشکانیان

F.naderi@scu.ac.ir

OrcID: 0000-0002-3944-0180

Gh.zarouni@scu.ac.ir

OrcID: 0000-0003-2132-5042

doi 10.48308/HLIT.2023.103930

۱. استادیار تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

New Historical and Literary Evidence about the Parthian Origins of *Weiss and Ramin* Story


Farshid Naderi¹, Ghodrattollah Zarouni²

Abstract


There have been many discussions about the origins of the story of *Weiss and Ramin* for a long time. Some researchers do not believe that this story belongs to a specific time and place and refer to it as "fictional". Others have given it a historical identity and attributed its origin to the Sassanid, Parthian, or other historical periods. Based on Minorski's research, the attribution of this story to the Parthian era is more likely than other periods. In the current research, an attempt has been made to present new evidence and references about the Parthian origin of the story by analyzing historical and literary sources from a new perspective, in addition to Minoruski's evidence. Furthermore, more evidence has been provided in support of some of his views. The method used in this research is to avoid generalization and try to get clear details related to the Parthian origins of the story. First, the background, various hypotheses, and theories about the origins of this story are mentioned; then, by studying the history and sources related to the Parthian era, it is shown that the events of this era are reflected in *Weiss and Ramin*. In this regard, new evidence from the Parthian period in connection with the geographical territory, narrative, epic and oral traditions, rituals, entertainment and games, the importance of horses, riding and shooting, the structure of the army, and the like are examined and analyzed.


Keywords: *Weiss and Ramin*, Fakhruddin As'ad Gorgani, Origins of story, Parthians

1. Assistant Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, email of the corresponding author: F.naderi@scu.ac.ir

 ORCID: 0000-0002-3944-0180

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, email: Gh.zarouni@scu.ac.ir

 ORCID: 0000-0003-2132-5042

 doi: 10.48308/HLIT.2023.103930



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

ویس و رامین یکی از داستان‌های مشهور زبان فارسی است که سرمنشأ بسیاری از داستان‌های عاشقانه پس از خود بوده است. این داستان «از لحاظ قدمت سومین مثنوی موجود و نخستین منظومه عشقی است که از گزند فتنه‌های روزگار ایمن مانده و به‌تمامی به دست ما رسیده است» (گرگانی، ۱۳۳۷، مقدمهٔ محبوب: هشت). همگام با شهرت بسیاری که این داستان داشته، حواشی بسیاری نیز دربارهٔ آن شکل گرفته است؛ بخشی از این حواشی تحت تأثیر محتوای آن بوده که روایتگر عشقی بی‌پرواست که تا حدودی با معیارهای اخلاقی روزگاران پس از خود هم‌خوانی ندارد و بخشی از آن نیز ناشی از پرسش‌هایی است که پیرامون تبار داستان شکل گرفته است. پرسش‌هایی همچون: این داستان متعلق به کدام دورهٔ تاریخی است؟ شخصیت‌های آن حقیقی‌اند یا خیالی؟ از جملهٔ فرضیه‌های مهم دربارهٔ تبار تاریخی این داستان، فرض اشکانی بودن آن است که برخی از پژوهشگران بر آن پای فشرده‌اند. مسئلهٔ بنیادین ما در این پژوهش، گذشته از راستی‌آزمایی این فرضیه از طریق بررسی شواهد تاریخی و ادبی، ارائهٔ شواهد نویافته‌ای افزون بر شواهد مینورسکی^۱ دربارهٔ تبار اشکانی داستان است. در این پژوهش تلاش شده است با بررسی مجدد ویس و رامین، بازتاب و نفوذ خطوط اساسی سرشت، شاخصه‌ها و بن‌مایه‌های محیط و زمانهٔ اشکانیان در داستان نشان داده شود. یافته‌های پژوهش کنونی، می‌تواند گوشه‌هایی از تاریخ و فرهنگ ایران اشکانی و نکته‌های تازه‌ای دربارهٔ تبار اشکانی داستان را در معرض بحث و داوری بگذارد.

۲. پیشینهٔ بحث

تاکنون دربارهٔ ویس و رامین پژوهش‌های بسیاری نوشته شده است. برخی از این پژوهش‌ها وجه ادبی یا ساختار آن را بررسی کرده‌اند. گروهی دیگر به تبار تاریخی داستان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها را می‌توان ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی کرد. دستهٔ نخست پژوهش‌هایی است که آن را داستانی «تخیلی» به شمار آورده که با هیچ‌یک از دوره‌های تاریخی ایران انطباق ندارد. دسته‌ای دیگر برای این داستان تبار تاریخی در نظر گرفته‌اند و شخصیت‌های آن را تاریخی دانسته و محیط جغرافیایی آن را با قلمروی برخی سلسله‌های ایران قابل تطبیق دانسته‌اند. در ادامه به مهم‌ترین این دیدگاه‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱. فرضیه خیالی بودن داستان

برخی اتهامات درباره مکان‌ها، آیین‌ها، رویدادها و شخصیت‌های ویس و رامین و نیز دشواری انطباق کامل آن‌ها با دوره‌های تاریخی ایران، سبب شده برخی پژوهشگران، داستان را تخیلی بدانند. صادق هدایت در این زمینه اعتقاد دارد که

آنچه ویس و رامین را از سایر رومان‌های عاشقانه باستان ممتاز می‌سازد نخست موضوع کتاب است، زیرا برخلاف پهلوانان داستان‌های عشقی قدیم که عموماً از افسانه و یا اشخاص تاریخی گرفته شده‌اند و داستان‌سرا کوشیده که از جزئیات زندگی آن‌ها به خواننده درس اخلاق و دلاوری و گذشت و غیره بیاموزد، موضوع ویس و رامین بسیار گستاخانه انتخاب شده و گویا به همین علت پهلوانان آن خیالی است و با افسانه و یا با تاریخ وفق نمی‌دهد (هدایت، ۱۳۹۵: ۳۸۱).

هدایت همچنین درباره نام شخصیت‌ها و قلمرو جغرافیایی داستان نوشته است
نام پادشاه که موبد است می‌رساند که شاعر این اسم را به علت ضرورت شعری جانشین نام دیگری کرده است و یا نام موبد را به طور کنایه برگزیده، زیرا این عنوان که متعلق به طبقه روحانیون زرتشتی است به طور یقین در زمان ساسانیان اسم خاص نبوده است. اسم‌های جغرافیایی نیز به شکل بعد از اسلام ضبط شده است و املاهای قدیمی و یا شهر گمنامی که در زمان ساسانیان معروف بوده است، ذکر نمی‌کند (همان: ۳۸۳).

آرتور کریستین سن^۲ نیز آن را تخیل محض دانسته است. به تعبیر وی این اثر نه از تاریخ برآمده و نه از آنچه تصور می‌رفته است که به تاریخ مربوط باشد، حماسه‌ای است که از تخیل محض برخاسته است (نک: مینورسکی، ۱۳۹۵: ۴۲۲).

نکته مهمی که فرضیه خیالی بودن داستان را نفی می‌کند، این است که اساساً در ادب روایی کلاسیک، کمتر شاهد داستان‌های تخیلی بوده‌ایم؛ بلکه بیشتر این داستان‌ها ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم داشته‌اند.

۲-۲. فرضیه ساسانی بودن داستان

در کتاب مجمل التواریخ و القصص آمده است: «اندر عهد شاپور اردشیر: (۶۱-آ) قصه ویس و رامین بودست، [و] موبد برادر [ر] امین صاحب طرفی بود از دست شاپور، به مرو نشستی و خراسان و ماهان به فرمان او بود» (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۹۴). با وجود برخی نشانه‌ها از فرهنگ دوره ساسانی در کتاب ویس و رامین، این دیدگاه طرفداران چندانی پیدا نکرده است.

به عنوان پیشینه بحث حاضر، گذشته از موارد یادشده، پژوهش‌های زیر نیز به برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌های فرهنگ ایران باستان در داستان پرداخته‌اند؛ لازار^۳ در مقاله «سرچشمه فارسی ویس و رامین» بحث دامنه‌داری درباره زبان اصلی منبع فخرالدین اسعد گرگانی در به نظم کشیدن داستان به دست می‌دهد (لازار، ۱۳۹۳). رینگرن^۴ گذشته از یادکرد برخی نشانه‌های باستانی، به اندیشه تقدیرباوری و بازتاب آن در ویس و رامین پرداخته است (رینگرن، ۱۳۸۸). واردی و عبدی در مقاله «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین» (۱۳۸۹)، به شکلی مختصر پاره‌ای از لغات مهجور پهلوی، آداب و رسوم اشکانیان و ساسانیان و آداب و رسوم اسلامی در این منظومه را نشان داده‌اند. اصلانی و غضنفری در مقاله «تحلیل و تفسیر مناسک زردشتی در منظومه ویس و رامین» (۱۳۹۷) به بازتاب مناسک زردشتی در این منظومه پرداخته‌اند.

۲-۳. فرضیه اشکانی بودن داستان

ظاهراً نخستین کسی که ویس و رامین را مربوط به روزگار اشکانیان دانسته حمدالله مستوفی است. وی در تاریخ گزیده، ذیل «نرسی» نوشته است: «ابن گودرز بن بلاش بن اشغ. بعد از پدر پادشاه شد و بیست سال در پادشاهی بود و نامند. [موبد ویس و رامین] از قبل او حاکم خراسان و مازندران بود» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). میرخواند نیز در روضه‌الصفای ذیل سلطنت «شاپور بن اشک» نوشته است که ویس و رامین در زمان این پادشاه اشکانی پدید آمده‌اند: «طرح مداین او را انداخت و جبری آهنین که تا زمان کسری بر سر دجله بود او ساخت و ویسه و رامین در زمان او ظاهر شدند» (میرخواند، ۱۳۳۸: ۷۲۹).

مقاله «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی» (۱۳۹۵) از مینورسکی، برجسته‌ترین پژوهشی است که تاکنون درباره تبار داستان نگاشته شده است. وی تلاش کرده است زمینه‌های جغرافیایی و تاریخی متن را مشخص کند (نک: مینورسکی، ۱۳۹۵: ۴۱۹). بر مبنای دیدگاه وی: «طرز حکومت و اوضاع کلی و خاصه جغرافیایی، آن‌چنان که در ویس و رامین توصیف شده با هیچ‌یک از ادوار چندهزار ساله ایران جز دوره حکومت پارت‌ها هنگام فرمانروایی سلسله اشکانی سازگار نیست» (همان: ۴۵۱). تلاش مینورسکی عمدتاً در بازشناسی زمینه جغرافیایی و شخصیت‌های داستان متمرکز گشته است. مواردی مانند ساختار اجتماعی، آیین‌ها و رسوم دوره اشکانی و نیز ویژگی‌های حماسی، ادبی و زیرساخت و بن‌مایه‌های مشترک آثار ادبی این دوران کمتر مورد توجه وی بوده است.

خالقی مطلق نیز در مقاله «بیژن و منیژه و ویس و رامین، مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی» (۱۳۶۹)،

گذشته از واکاوی ادبیات پارتی، برخی اشتراکات ادبی و اجتماعی داستان بیژن و منیژه با ویس و رامین را بررسی کرده است. به اعتقاد وی، نه تنها ویس و رامین بلکه برخی دیگر از داستان‌های شاهنامه نیز منشأ پارتی دارند:

نه تنها ویس و رامین و بیژن و منیژه، بلکه تعداد دیگری از داستان‌های شاهنامه نیز دارای اصل پارتی‌اند، منتها از منشأهای مختلف. چون حکومت پارت‌ها که حدود پانصد سال بر سرزمین پهناوری حکومت کردند، برخلاف ساسانیان فقط دارای یک مرکزیت واحد نبود، بلکه به تیول‌های چندی تقسیم می‌شد که در برابر حکومت مرکزی از نوعی استقلال داخلی برخوردار بودند. این حکومت‌های نیمه‌مستقل دارای رسوم و فرهنگ و ادبیاتی ویژه خود بودند. بررسی ویس و رامین و داستان‌های شاهنامه و دیگر آثار حماسی فارسی نشان می‌دهد که به‌ویژه دو تا از تیول‌های پارتی از نظر ادبی اهمیت بیشتری داشته‌اند. یکی تیول گرگان و مرو که در دست خاندان گودرز (گودرز دوم ۳۹-۵۱ میلادی) بود و دیگر تیول سیستان که بر طبق شاهنامه در دست خاندان زال بود. داستان‌های عاشقانه ویس و رامین و بیژن و منیژه و داستان‌های حماسی رفتن گیو به ترکستان و داستان رزم یازده رخ را باید جزو ادبیات تیول گرگان دانست (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

دیویس^۵ به تأثیر فرهنگ یونانی در خلق چنین داستانی پرداخته است: «در دوره اشکانیان که فرهنگ هلنی در ایران رواج داشته، اثری چون ویس و رامین تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات یونانی خلق شده است» (دیویس، ۲۰۰۲، نقل شده در رویانی، ۱۳۹۱: ۹۱).

محبوب، یکی از مصححان ویس و رامین، می‌نویسد: «اگر صحیح‌ترین عقیده‌ای را که درباره تبار زمان داستان اظهار شده است بپذیریم، باید آن را مربوط به آداب و رسوم و روایات پارتی بدانیم» (گرگانی، ۱۳۳۷: ۷۳).

روشن نیز که جدیدترین تصحیح از متن ویس و رامین را منتشر کرده گفته است: «منظومه دلاویز ویس و رامین از داستان‌های روزگار اشکانیان است که متن آن به زبان پهلوی بوده» (گرگانی، ۱۳۹۵: ۷).

شایگان نیز در مقاله‌ای تلاش می‌کند برخی «بن‌مایه‌های کهن ایرانی» در ویس و رامین را معرفی کند. وی در بررسی خود، ضمن پذیرش آبخخور و بن‌مایه‌های اشکانی داستان، با تأکید بر اهمیت و جایگاه کتیبه بیستون، ترجمه‌های آن و روایات شفاهی ناشی از آن، به تأثیر ریشه‌ها و بنیان‌های هخامنشی در شکل‌گیری داستان پرداخته است (شایگان، ۱۳۹۵). وجه تمایز پژوهش حاضر، ارائه و تحلیل برخی شواهد نویافته درباره تبار اشکانی داستان است که مینورسکی و دیگران به آنها نپرداخته‌اند.

۳. شواهد و مستندات نویافته درباره تبار اشکانی داستان

درباره آبشخور و خاستگاه باستانی ویس و رامین تردیدی وجود ندارد؛ بنابراین در این اثر مشخصه‌ها و ویژگی‌های بسیاری از ادوار مختلف تاریخ ایران قدیم وجود دارد. از آنجا که بحث ما درباره تبار اشکانی داستان است، تنها به عنوان مدخل بحث، برخی نشانه‌ها و الگوهای را که در پیوند با فرهنگ ایران باستان هستند یادآور می‌شویم، سپس به سراغ نشانه‌های عصر اشکانی می‌رویم. برخی از مهم‌ترین این نشانه‌ها از این قرارند: ۱. وجود ترکیب‌ها، واژگان و عبارت‌های کهن و اصیل اوستایی و پهلوی مانند واژه «زَمی» که به زمین دلالت دارد (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ ۲. پیوند دین و شهریاری که درباره آن شواهد متعددی از اوستا، متون پهلوی، اندرزنامه‌ها و کتیبه‌های سلطنتی در دست است و در متونی مانند دینکرد بر آن تأکید شده است (زنگنه، ۱۳۷۷: ۹۵)؛ در ویس و رامین نیز شاعر در ابیاتی اطاعت از خداوند، پیامبر و شاه را توصیه می‌کند که یادآور پیوند عمیق دین و شهریاری در ایران باستان است (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۴ و ۲۵)؛ ۳. توصیه به عدل و عدالت. گرگانی در برخی از ابیات ویس و رامین، شاه ابوالفتح مظفر را به داد و عدالت و رعایت حال رعیت توصیه می‌کند (همان: ۳۲). این ابیات با عهدنامه پادشاهان ساسانی شباهت تمام دارد؛ ۴. ستایش خرد و خردورزی و تأکید بر خرد به عنوان یکی از شاخصه‌های اساسی در میراث ایران باستان در بیشتر متون اوستایی و پهلوی همواره مورد توجه بوده است. یکی از برجسته‌ترین متون پهلوی که بن‌مایه‌های حکمی، فلسفی و اندرزنامه‌ای دارد «دادستان مینوی خرد» (تفضلی، ۱۳۶۴: سیزده) است. در جای‌جای این متن بر اهمیت خرد و خردورزی تأکید ویژه شده است (همان: ۷۲). همچنین در یکی از برجسته‌ترین اندرزنامه‌های ایرانی، یعنی اندرزهای آذربادمهرسپندان یکی از روحانیون و دانشمندان برجسته زرتشتی در دوره ساسانی، درباره خرد این چنین آمده است: «ای پسرم به تو می‌گویم که در کارهای مردمان بزرگ‌ترین و بهترین یاری‌دهنده خرد است، چه اگر خواسته کس بپراکند و تباه شود یا چهارپایانش بمیرد، خرد بماند» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۰۶؛ زنگنه، ۱۳۷۷: ۱۰۶). در داستان ویس و رامین نیز ستایش خرد به عنوان اصلی اساسی دیده می‌شود (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۹)؛ ۵. اندیشه‌های زروانی: کیش زروانی به عنوان یکی از کهن‌ترین ادیانی به شمار می‌رود که در ایران باستان پیروانی داشته است. بر اساس الهیات این کیش، از زروان که ایزد زمان و مکان است و ازلی و ابدی است، هر مزد و اهریمن به ترتیب به عنوان ثمره «نیایش‌ها و قربانی‌ها» و «شک و تردید» وی زاده می‌شوند. از این ایزد کهن به عنوان موجودی «نرماد» یاد شده است که روشنایی و تاریکی و با خیر و شر از وی نشأت گرفته است. بخشی از زمان به عنوان «زمان کرانمند» از زروان یا زمان بی‌کران به وجود می‌آید. (درباره زروان نک: زنگنه، ۱۳۸۴؛ آموزگار، ۱۳۹۸: ۱۵). در داستان ویس و رامین بارها به

اندیشه‌های زروانی اشاره شده است (گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۹ و ۲۰)؛ ۶. اعتقادات و اساطیر زرتشتی: اعتقادات، باورها و اساطیر دین زرتشتی در جای‌جای این منظومه دیده می‌شود. این مسئله به‌خاطر اصالت این داستان و تعلق آن به روزگاران کهن است. گرگانی عناصر چهارگانه [هوا] باد، خاک، آب، آذر [آتش] که آشکارا به اعتقادات زرتشتی بازمی‌گردد (نک: فولتس^۷، ۱۳۹۶: ۵۷؛ آموزگار، ۱۳۹۸) را بارها در متن داستان به کار برده است. خالق ویس و رامین، پیدایش سایر گونه‌ها را به آن‌ها نسبت می‌دهد (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۱). خلقت گوهر، نبات [گیاه]، حیوان و سپس انسان در اشعار شاعر انعکاس یافته است. این آموزه با پیدایش و آفرینش‌های شش‌گانه در اساطیر زرتشتی قرابت دارد (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۲؛ همچنین برای نمونه‌های دیگر از نشانه‌های آیین زرتشتی نک: همان: ۲۳، ۴۱، ۱۵۲).

وجود نشانه‌های فوق در داستان تردیدی برای انتساب آن به ایران باستان باقی نمی‌گذارد. در این قسمت تمرکز ما به‌طور خاص بر حضور نشانه‌های عصر اشکانی در داستان است که در محورهای زیر به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۱. گستره جغرافیایی

بنا به سرشت و ماهیت داستانی ویس و رامین، قاعدتاً نباید انتظار تطبیق دقیق و کامل مرزها و قلمروی ارائه شده در داستان با گستره جغرافیای عصر اشکانی را داشته باشیم. با این حال سراینده اثر در لابه‌لای ابیات و وقایع به حوادث و مکان‌هایی اشاره کرده است که می‌توان بر مبنای آن‌ها نشانه‌های خوبی یافت که با قلمرو اشکانیان تطبیق دارد. گرچه شواهد و مستندات چندانی درباره گستره جغرافیایی اشکانیان در دست نیست (درویرس^۸، ۱۳۹۲: ۴۲۴)، با وجود این، بر مبنای برخی داده‌های باستان‌شناختی و نیز گزارش‌های مورخان یونانی و رومی می‌توان به شکل تقریبی محدوده جغرافیایی پادشاهی اشکانی را برآورد کرد (نک: شیپمان^۹، ۱۳۸۶: ۲۱ تا ۲۱۷).

اشاره فخرالدین اسعد به زبان پهلوی داستان در ابتدای کتاب، نشانگر این است که شاعر نسخه مکتوبی از داستان را در اختیار داشته است (گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۷؛ لازار، ۱۳۹۳: ۱۱۳)؛ بنابراین این اثر گرچه در قالب داستان‌ها و روایات سنت شفاهی در میان توده مردم طرفدارانی داشته و به اعتراف خود شاعر آوازه زیادی به دست آورده، دارای نسخه مکتوبی نیز بوده و شاعر از روی آن داستان را ساخته و پرداخته و البته همان‌گونه که خود می‌گوید در آن دخل و تصرفاتی نیز روا داشته است (همان، ۳۷). بنابراین، توصیف مناطق جغرافیایی داستان، بر اساس نسخه‌ای مکتوب صورت گرفته و می‌توان تا حدودی به آن اعتماد کرد.

گذشته از برخی تفاوت‌ها که ناشی از ماهیت داستانی اثر و تأثیر اندیشه‌ها و انگاره‌های روزگار ایران پس از اسلام در داستان است، بسیاری از مناطقی که در داستان آمده‌اند با گستره جغرافیایی فرمانروایی اشکانیان قابل انطباق و سازگاری است (درباره جغرافیای فرمانروایی اشکانیان نک: بروسیوس^{۱۰}، ۱۳۹۰: ۱۴۷؛ درویرس، ۱۳۹۲: ۴۲۳ تا ۴۲۵، شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۷ تا ۲۱؛ خاراکی^{۱۱}، ۱۳۹۰؛ پیگولوسکایا^{۱۲}، ۱۳۷۲) گرگانی در ابتدای منظومه سروده است:

ولیکن پهلوی باشد زبانش نداند هر که برخواند بیانش
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۷)

واژه «پهلوی» یا «پهلوی» دقیقاً به سرزمین اصلی اشکانیان «پَرْتَوَ» یا پارت اشاره دارد (آموزگار و ماهیارنوبی، ۱۳۷۹: ۸۲۹؛ نک: رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۴). در ابیات زیر نیز از گرگان و دهستان نام می‌برد که این مناطق به‌عنوان سرزمین اصلی و کانون قدرت خاندان اشکانی به شمار می‌روند:

ز گرگان آب‌نوش ماه‌پیکر همیدون از دهستان ناز دلبر
ز ری دینار گیس و هم زرین گیس ز بوم کوه شیرین و فرنگیس
ز اصفهان دو بت چون ماه و خورشید خجسته آب ناز و آب ناهید
به گوهر هر دوان دخت دبیران گلاب و یاسمن دخت وزیران
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۴)

همچنین در بیت زیر در کنار خراسان، کهستان، شیراز و صفهان، به دهستان (درباره دهه - شکل کهن دهستان - نک: شیپمان، ۱۳۸۶: ۲۵) اشاره می‌کند:

همیدون از خراسان و کهستان ز شیراز و صفهان و دهستان
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۲)

در ابیات زیر به مرزهای پادشاهی موبد از قیروان تا چین اشاره شده که تقریباً با مرزهای دولت اشکانی مطابقت می‌کند:

جهان از قیروان تا چین داری به هر کامی که خواهی کامکاری
(همان: ۱۶۲)

مینورسکی این بیت را تخیل می‌داند و می‌نویسد: «نکته‌ای که تخیل محض است (۶ و ۵ / ۵۶) گرد گیتی گشتن موبد در جست‌وجوی ویس به آباد و ویران، و نکته کم‌مایه‌تر از اولی، ادعای فرمانروایی موبد بر قیروان و بربر در باختر (۵۸/۶، ۷۰ / ۹۹، ۷۰ / ۹۶ / ۱۲۴) است» (مینورسکی، ۱۳۹۵: ۴۳۹).

شاعر در ابیات آغازین منظومه، قلمرو طغرل را میان دجله و جیحون معرفی می‌کند، ذکر این قلمرو می‌تواند با قلمرو اشکانیان پیوندهایی داشته باشد. رودخانه فرات و نواحی پیرامون آن در دوره اشکانی به‌عنوان مرز غیر رسمی میان روم و ایران پذیرفته شده بود (ادول^{۱۳}، ۲۰۱۳: ۱۹۱) و معمولاً پس از پایان جنگ‌های میان دو قدرت بزرگ روم و ایران، نیروهای هر دو طرف در دو سوی مرز فرات مستقر می‌شدند (نک: درویرس، ۱۳۹۲: ۴۲۴؛ دوبواز^{۱۴}، ۱۳۹۶: ۱۳۳ تا ۱۰۷؛ ولسکی^{۱۵}، ۱۳۸۳: ۱۴۰ تا ۱۵۷):

میان دجله و جیحون جهان نیست
ولیکن شاه را چون بوستان نیست
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۷)

کارن‌ها یا قارن‌ها یکی از خاندان‌های اصیل ایرانی‌اند که تبار پارتی دارند. مقر اصلی این خاندان ماه‌آباد (نهاوند) است. در جای‌جای داستان ویس و رامین به سرزمین ماه‌آباد اشاره شده است:

به شوهر بود شهر را یکی شاه
بزرگ و نامور از کشور ماه
(همان: ۴۶)

همچنین است «بوم ماه» در ابیات زیر:

به بوم ماه وی را نیست دشمن
که یارد دشمنانی کرد با من
نه قارن کرد یارد روی شهر
نه آن مهتر پسر کش نام ویرو
(همان: ۵۸)

چو شهر ماهدخت از ماه‌آباد
چو آذربادگانی سرو آزاد
(همان: ۴۴)

در ماجرای لشکرکشی موبد به ماه‌آباد و تقابل با ویرو، میهمانان ویرو که برای عروسی در ماه‌آباد (نهاوند) مقیم بودند نیز با ارسال نامه‌هایی، از شهر و سرزمین خود سپاه طلب کردند: آذربایگان، ری، گیلان، خوزستان، اصطخر و سپاهان. این شهرها عمدتاً نزدیک ایالت ماد هستند و با مقر قارن‌ها (کارن‌ها) مقاربت و پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی دارند. لغت ماه در ماه‌آباد نیز می‌تواند شکل تغییر یافته ماد باشد. درباره پیوند لغوی ماد و ماه برخی از پژوهشگران گفته‌اند «نام قوم ایرانی ماد در عربی ماه گردیده و به بعضی از شهرها مانند ماه نهاوند، ماه بصره، ماه کوفه، ماهی دشت و جز اینها اطلاق شده» (مشکور و رجب‌نیا، ۱۳۷۴: ۴۷۸). در ابیات زیر گذشته از یادکرد سرزمین ماه‌آباد به عنوان مقر خاندان قارن (کارن)، نکته جالب توجه فراخوان سپاه توسط فرمانروایان محلی است که با برخی ویژگی‌ها و ساختار ارتش اشکانی پیوستگی دارد. در دوره اشکانی، در مواقع بحرانی و بروز آشوب و جنگ‌های داخلی و خارجی، فراخوان نیرو و نیز وابستگی شاه

به سپاهیان محلی که زیر نظر اشراف و بزرگان خاندان‌های نژاده بوده‌اند، امری طبیعی به شمار می‌رفته است:

چو از شاه آگهی آمد به ویرو	که هم زو کینه دارد هم ز شهرو
ز هر شهری و از هر جایگاهی	همی آمد به درگاهش سپاهی
بدان زن خواستن مر چند مهتر	گزینان و مهان چند کشور
ز آذربایگان و ری و گیلان	ز خوزستان و اصطخر و سپاهان
همه بودند مهمان نزد ویرو	زن و فرزندشان نزدیک شهرو
در آن سور و عروسی پنج شش ماه	نشسته شادمان در کشور ماه
چو گشتند آگه از موبد منبکان	که لشکر راند خواهد سوی ایشان
به نامه هر یکی لشکر بخواندند	بسی دیگر ز هر کشور براندند
سپه گرد آمد از هر جای چندان	که دشت و کوه تنگ آمد بر ایشان
تو گفتی بود بر دشت نهانند	ز بس جنگ‌آوران کوه دماوند

(همان: ۶۲)

در بیت زیر به گوراب جایی در سرزمین ماد که ویس در آنجا اقامت کرده بود، اشاره می‌شود. در شهر ملایر استان همدان، روستایی تاریخی به همین نام وجود دارد که دژ گوراب در آنجاست، این دژ مربوط به روزگار اشکانیان بوده است:

به گوراب آمد و آورد لشکر	که آنجا بود ویس ماه‌پیکر
--------------------------	--------------------------

(همان: ۶۸)

۳-۲. ساختار پادشاهی اشکانیان: شاهک‌نشین‌ها و مناطق تابعه

استفاده شاعر از عنوان «سپهداری و شاهی» می‌تواند در به دست دادن برخی ویژگی‌های مرتبط با شیوه فرمانروایی اشکانیان شاهد خوبی باشد. «شاهک‌نشین»‌ها و قلمروهای شاهی کوچک و بزرگ متعددی در دوره اشکانی تحت اشراف و هدایت «شاهنشاه»، کشور را اداره می‌کرده‌اند (بروسیوس، ۱۳۹۰: ۱۴۸؛ ویسهوفر^{۱۶}، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

ز هر شهری سپهداری و شاهی	ز هر مرزی پری‌رویی و ماهی
گزیده هر چه در ایران بزرگان	از آذربایگان وز ری و گرگان

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۲)

در بیت زیر، گُل که رامین عاشق او شده است، درباره فرخ برادرش می گوید که فرخ، «پهلوان» آذربایگان است. در اینجا منظور از «پهلوان» فرمانروای آنجاست. احتمالاً فرخ از شاهک‌های دوره اشکانی بوده که بر منطقه آذربایجان فرمانروایی می کرده است:

مرا فرخ برادر مرزبانست که آذربادگان را پهلوانست
(همان: ۲۳۹)

موقعیت شاهک‌نشین ماه‌آباد، به عنوان قلمرو فرمانروایی ویرو در برابر شاهنشاه (موبد) نیز یکی دیگر از نشانه‌های قابل تأمل است. در ابیات زیر که نشانگر ادعای شاهی ویرو در سرزمین ماه‌آباد است، سروری و تسلط موبد در این سرزمین به رسمیت شناخته نمی شود. در اینجا بخشی از ساختار و مناسبات قدرت و مبانی پادشاهی، که بیانگر کشمکش اشراف با شاه و یا وجود یک شاه رقیب یا غاصب در بخشی از فرمانروایی اشکانیان است، قابل ردیابی است:

کجا ویروست آنجا مهتر رزم ز نادانی به زور خویش در بزم
لقب کردست روحا خویشتن را به دل در راه داده اهرمن را
به نام او را همه کس شاه خوانند جز او شاه دگر باشد ندانند
ترانز شهریاران می شمارند گروهی خود به مردت می ندارند
گروهی موبدت خوانند و دستور چو خوانندت گروهی موبد دور
(همان: ۶۰)

در این بیت نیز، دایه مرتبه و مقام ویرو را با موبد مقایسه می کند:

اگر چه شاه و شهزادست ویرو به جاه و پادشاهی نیست چون او
(همان: ۸۷)

این مسئله هنگامی اهمیت بیشتری می یابد که تأکید شاعر بر وسعت قلمرو موبد و تسلط و برتری وی بر شاهان ولایات دیگر را در جای جای داستان مدنظر قرار دهیم.

۳-۳ ویس و رامین و جنگ‌های ایران و روم

در ویس و رامین با نام و نشان سرزمین‌هایی مواجه می شویم که با شهرها و ایالات مورد مناقشه اشکانیان با رومیان قابل تطبیق است. در تاریخ واقعی این روزگار، این مناطق بارها میان این دو قدرت دست به دست می شد. موصل [میان رودان شمالی] (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۹۰)، شام [سوریه] و ارمن [ارمنستان]

(نک: ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۹؛ بیوار^{۱۷}، ۱۳۸۰: ۱۷۸)، جزو این مناطق اند:

کهستار را چنان کردم به شمشیر
که آه‌ورا همی فرمان برد شیر
ز موصل تا به شام و تا به ارمن
شه‌نشه را نماندست ایچ دشمن
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۴۴)

شاه موبد در جنگ با قیصر روم پیروز گشته و مناطق «ارمن» و «آزان» را تصرف کرده است. این دو منطقه یعنی ارمنستان و آذربایجان از مناطق مورد نزاع دولت اشکانی و روم بود و بارها صحنه جنگ این دو ابر قدرت بود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۷۳):

چو شاه اندر سفر پیروزگر گشت
به پیروزی و کام خویش برگشت
سراسر ارمن و اران گرفته
چو باژ از قیصر و خاقان گرفته
شهانش زبردست و او زبردست
هم از شاهی هم از شادی شده مست...
ز بخت خویش دیده روشنایی
ز شاهان برده گوی پادشایی
ز هر شاهی و هر کشور خدایی
به بند آورده شاهان جهان را
به پیروزی که من شاهم شهان را
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۹۳)

در ابیاتی از ویس و رامین، دایه به ویس می‌گوید که رامین به قصد جنگ به ارمن [ارمنستان] خواهد رفت. در دوره اشکانی عمده جنگ‌های ایران و روم بر سر تسلط بر ارمنستان بود. این لشکرکشی زمانی قرار بود انجام بگیرد که شاه موبد و لشکریانش به همراه رامین در سرزمین ماد بودند، نزدیک ارمنستان:

بیامد دایه پنهان ویس را گفت
به چونین روز ویسا چون توان خفت
که رامین رفت خواهد سوی ارمن
به نخچیر شکار و جنگ دشمن
(همان: ۱۳۱)

در ویس و رامین بارها به جنگ ایران و روم اشاره شده است:

ز روم آمد سپاهی سوی ایران
بسی آباد را کردند ویران
(همان: ۶۸)

۳-۴. ویس و رامین در پیوند با حماسه و ادب اشکانی

به شکل مستقیم و بی‌واسطه، آثار ادبی بسیار محدودی از روزگار اشکانیان به یادگار مانده است. بنابراین یافتن شباهت میان ویس و رامین با این آثار بسیار دشوار است اما در همین آثار محدود هم گاه ظرائفی وجود

دارد که میان آن‌ها و داستان ویس و رامین می‌توان رگه‌هایی از اشتراک پیدا کرد. می‌دانیم که داستان‌هایی نظیر یادگار زریران (نک: ماهیارنوبی، ۱۳۸۷) و درخت آسوریک (نک: ماهیارنوبی، ۱۳۸۶) که ریشه اشکانی دارند نیز بیشتر به نثر شبیه هستند تا نظم (برای ادبیات دوره اشکانی نک: تفضلی، ۱۳۷۸: ۷۳؛ بویس^{۱۸}، ۱۳۸۰: ۷۳۵؛ مؤذن‌جامی، ۱۳۸۸: ۱۷۷)، در داستان ویس و رامین نیز فخرالدین تلوپحاً اشاره می‌کند که این اثر پیشتر به نثر بوده و او متن داستان را از نثر به نظم در آورده است:

سخن را چون بود وزن و قوافی
نکوتر زانکه پیمودن گزافی
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۸)

نکته دیگری که در پیوند با خاستگاه و تبار اشکانی «یادگار زریران» می‌توان به آن اشاره کرد نقش آفرینی شخصیتی به نام «زرد» است که هم وزیر است و هم برادر شاه:

بدین سان اسپ و ساز و جامه مرد
چو نیلوفر کبود و نام او زرد
رسول شاه و دستور و برادر
هم او و هم نوندش کوه‌پیکر
(همان: ۵۴)

شاید بتوان میان «زرد» و «زریر» ارتباطی برقرار کرد چرا که در یادگار زریران هم، زریر برادر گشتاسب است و در جنگ با ارجاسب خیونی دلاوری‌ها می‌کند (ماهیارینوبی، ۱۳۸۷: بند ۲۳، ص ۵۱).

در ویس و رامین، گوسان رامشگر، حال و روز موبد و ویس و رامین را در قالب کنایه و چیستان بیان می‌کند. در اینجا رامشگر، موبد را به درختی تناور و بزرگ، ویس را به چشمه روان و رامین را به گاو جوانی که پیایی از چشمه آب می‌نوشد تشبیه می‌کند. این نوع ادبی [چیستان] با ادبیات پارتی پیوستگی دارد. «اهمیت ادبیات پارتی نخست در داستان حماسی و عشقی است که موضوع اصلی آن پهلوان و زندگی طبقه اشراف است و سپس در تمثیل و چیستان و مناظره» (خالقی، ۱۳۶۹: ۲۸۹):

درختی رسته دیدم بر سر کوه
درختی سرکشیده تا به کیوان
به زیبایی همی ماند به خورشید
به زبیرش سخت روشن چشمه آب
شکفته بر کنارش لاله و گل
چرنده گاو گیلی بر کنارش
همیشه آب این چشمه روان باد
که از دل‌ها زداید زنگ اندوه
گرفته زیر سایه نیم گیهان
جهان در برگ و بارش بسته امید
که آبش نوش و ریگش در خوشاب
و خیری و سنبل رسته بنفشه
گهی آبش خورد گه نوبهارش
درختش بارور گاوش جوان باد

شهنشه گفت با گوسان نایی
 سرودی گوی بر رامین بدساز
 چو بشنید این سخن ویس سمندر
 به گوسان داد و گفت این مر ترا باد
 سرودی گوی هم بر راست پرده
 چو شاهت راز ما فرمود گفتن
 دگر باره بزد گوسان نوایی
 همان پیشین سرود نغز را باز
 درخت بارور شاه شهانست
 برش عز است و برگش نیکنامی
 جهان را در بر و برگش امید است
 به زیرش ویس بانو چشمه آب
 شکفته بر رخانش لاله و گل
 چو گیلی گاو رامین بر کنارش
 بماناد این درخت سایه گستر
 همیشه آب این چشمه رونده

زهی شایسته گوسان نوایی
 روی مهرش پرده راز بر به در
 بکند از گیسوان صد حلقه زر
 به حال من سرودی نغز کن یاد
 ز روی مهر ما بردار پرده
 ز دیگر کس چرا باید نهفتن
 رامین گواهی بر نوایی بود
 بگفت و آشکارا کرد او راز
 که زیر سایه اش نیمی جهانست
 سرش جاهست و بیخش شادکامی
 میان هر دو پیداتر ز شید است
 لبانش نوش و دندان دُر خوشاب
 و خیری و سنبل رسته بنفشه
 گهی آبش خورد گه نوبهارش
 ز مینو باد وی را سایه خوشتر
 همیشه گاو گیلی زو چرنده...

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۲۰)

همان‌طور که می‌دانیم، داستان «بیژن و منیژه» تبار و خاستگاهی اشکانی دارد. بررسی داستان ویس و رامین نشان می‌دهد که این داستان نیز از لحاظ شباهاتی که با بیژن و منیژه دارد محصول یک دوران اند زیرا آثار یک دوران به ناگزیر دارای هسته مرکزی و اندیشگانی هستند که به نوعی در آن‌ها تکرار می‌شود. هر دو داستان به دلیل شباهت‌های عمیقی که در بینش داستان‌هاست، محصول یک اجتماع و یک دوره واحدند. بی‌شک داستان عشقی بیژن و منیژه در صورت اصلی خود خیلی پیش از این‌ها به ویس و رامین نزدیک بوده است. ولی پس از آن که به میان داستان‌های حماسی راه یافته است، در اثر کوتاه‌تر شدن عموماً بیژن و منیژه حدود یک‌هفتم ویس و رامین است- و به‌ویژه در اثر تطابق یافتن با جهان حماسی، بسیاری از عناصر عشقی و غیر حماسی خود را از دست داده است (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

اجتماعی که این دو داستان در آن پدید آمده‌اند، یک اجتماع آزاد و بی‌بندوبار اشرافی است که در آن به‌ویژه زنان به آزادی نسبتاً بزرگی دست یافته بودند. این زنان چه در درون کاخ و چه در بیرون آن جشن‌هایی برگزار می‌کردند که در آن همه‌گونه وسایل بازی و نشاط و موسیقی و می‌گساری در اختیار داشتند (همان: ۲۸۴ و ۲۸۵).

خالقی مطلق دو تیول «سیستان» و تیول «گرگان و مرو» را در دوران اشکانیان دارای اهمیت ویژه‌ای می‌داند. وی بیژن و منیژه و ویس و رامین را مربوط به ادبیات تیول گرگان و مرو می‌داند که در دست خاندان گودرز بود (همان: ۲۸۶). نکته مهم دیگر به تفکیک و تمایز آشکار گونه‌های ادبی اشکانی و ساسانی باز می‌گردد. رواج داستان‌های عشقی در ادبیات پارتی ویژگی بارز و برجسته‌ای است که بدان پرداخته‌اند. ویس و رامین نمونه‌اعلایی از این گونه داستان‌هاست. «اهمیت ادبیات پارتی بیش از همه در داستان حماسی و داستان عشقی است؛ درحالی که در مرکز ادبیات ساسانی روایات دینی، داستان تاریخی، آیین خسروان و اندرز قرار گرفته است» (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۹۲). مقایسه میان تفاوت‌های ادبیات اشکانیان و ساسانیان نشان می‌دهد که ویس و رامین و فضای حاکم بر آن بیشتر محصول جامعه‌ای مانند عصر اشکانی است تا مثلاً ساسانی.

حکومت ساسانی یک نظام مرکزی است با یک مذهب رسمی دولتی. در نتیجه ادبیات رسمی این نظام نیز در کنترل حکومت و مذهب، یعنی مبلغ این نظام است، یک چنین ادبیاتی که تنها موضوع اصلی آن شاه و مذهب است، خواه ناخواه در داستان تاریخی و آیین خسروان و روایات مذهبی و اندرز قالب مناسب‌تری می‌یابد. ولی حکومت پارتی یک نظام فئودالیسم است که در آن قدرت دارای مراکز متعددی است. در این نظام اگرچه شاه و مذهب باز ظاهراً در مرکز دایره قدرت‌اند، ولی در درون این دایره بزرگ دوایر قدرت متعددی است که در مرکز هر یک فرمانروایی با عنوان پهلوان قرار گرفته است و این پهلوانان هستند که در مجموع هسته اصلی قدرت را تشکیل می‌دهند، بدون آنکه فرد فرد آن‌ها دارای قدرتی مطلق باشند. ادبیات پارتی - داستان حماسی و عشقی - آینه این نظام است، یعنی از یک سو موضوع آن زندگی پهلوان و ماجراهای پهلوانی و عشقی اوست، ولی از سوی دیگر عدم مرکزیت قدرت سیاسی و مذهبی در نظام پارتی، به ادبیات آن نیز امکان می‌دهد که در کنار پهلوان اصلی به اشخاص دیگر نیز بپردازد؛ درحالی که در ادبیات ساسانی در پیرامون پادشاه چیزی جز سایه‌های روان به چشم نمی‌خورد (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۹۲).

۳-۵. خاندان‌های نژاده اشکانی در ویس و رامین

چارچوب بنیادین داستان، دشمنی میان دو خاندان حاکم پارتی در غرب و شرق ایران است (سرخوش کرتیس^{۱۹}، ۱۳۹۴: ۹۳). در داستان ویس و رامین برخی از شخصیت‌ها حضور دارند که هر کدام تبارشان به یکی از خاندان‌های نژاده این عصر بر می‌گردد. در این داستان نام شوهر شهرو، قارن بود. قارن یا کارن نام و لقب یکی از خاندان‌های نژاده ایرانی در عصر اشکانی و ساسانی است که مقرر و کانون اصلی قدرت و املاک آن‌ها نهان بود (پورشریعی، ۲۰۱۷).

شده پیر و بیفسرده ورا تن به نام نیکیش خواندند قارن
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۷)

در متن داستان، شهرو و همسرش قارن (کارن) در همدان زیسته‌اند. احتمالاً قارن نه نام بلکه عنوان خاندان قارن یا کارن است که مرکز آن‌ها نهان بوده است و به همدان بسیار نزدیک است. املاک اصلی این خاندان که در دوره اشکانی و ساسانی بسیار در ساختار قدرت تأثیرگذار بوده‌اند در نزدیکی نهان است:

شدند از راه سوی ویس شادان ز خوزان آوریدندش به همدان
(همان: ۵۱)

داستان آرش و ماجرای پرتاب تیر او در ویس و رامین نمود یافته است. در متون تاریخی اسلامی، اشکانیان از نوادگان و از تبار آرش محسوب شده‌اند (برای گزارش تاریخ اشکانیان در متون اسلامی نک: خطیبی، ۱۳۹۴).

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از ساری به مرو انداخت یک تیر
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۷۰)

۳-۶. القاب و عناوین اشکانی داستان

فخرالدین اسعد برای معرفی برخی از شخصیت‌هایش از برخی القاب اشکانی بهره می‌برد. به عنوان نمونه، عنوان «شاه‌شاهان» در دوره اشکانی، نخستین بار در روزگار مهرداد یکم (۱۷۱ تا ۱۳۸ پیش از میلاد) برای پادشاه به کار رفت. فخرالدین اسعد در این منظومه چندین بار برای طغرل بگ سلجوقی از این عنوان استفاده می‌کند:

ابوبالاب شهنشاه معظم خداوند خداوند عالم
ملک طغرل بگ آن خورشید همت به هر کس زو رسیده عز و نعمت
(همان: ۲۵)

همچنین است در ابیات زیر تشبیه طغرل به جمشید و لقب شاه‌شاهان که آشکارا کتیبه‌های شاهان باستانی را تداعی می‌کند:

پدید آمد ز مشرق همچو خورشید به دولت شاه شاهان شد چو جمشید

(همان: ۲۵)

در مواردی نیز برای موبد، عنوان شاه‌شاهان را به کار می‌گیرد. با عنایت به اینکه فرمانروایان سایر ایالات را در دوره اشکانی شاه می‌نامیدند، عنوان شاه‌شاهان برای موبد نشانگر اهمیت، موقع و منصب برتر وی در مقایسه با سایر شاهان است. شاهک‌نشین‌های اشکانی از شاه‌شاهان تبعیت می‌کردند (درباره شاهک‌نشین‌ها و جایگاه حقوقی آن‌ها در برابر شاهنشاه نک: نادری، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

چو ویرو چیره شد بر شاه شاهان بدید از بخت کام نیکخواهان

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۶۷)

گذشته از عنوان سلطنتی شاهنشاه، استفاده از لقب «شهربانو» برای شهرو از اهمیت خاصی برخوردار است. این لقب در دوران اشکانی برای ملکه و شاهدختان به کار می‌رفته است (خان‌مرادی، ۱۳۹۶: ۶۰):

به پیری بارور شد شهربانو تو گفتی در صدف افتاد لولو

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۷)

در ابیات زیر، دایه، ویس را بانوی ایران خطاب می‌کند. در اینجا شاه‌بانو بودن ویس در برابر شاهنشاه بودن شاه موبد مدنظر است:

نه تو امروز ویس خوب چهری میان ماهرویان همچو مه‌ری

نه ایران را تسوی بانوی مه‌تر نه توران را تسوی خاتون دلبر

(همان: ۱۳۵)

۳-۷. آیین‌ها و رسوم

برخی آیین‌ها و مناسک اشکانی بارها در داستان ویس و رامین تکرار شده‌اند. گرچه برخی از این آیین‌ها در روزگاران قبل هم پیشینه داشته‌اند اما در این داستان برجستگی خاصی پیدا کرده‌اند، مانند پیوندهای خویشاوندی از گونه هم‌خونی و در این داستان به شکل مشخص پیوند زناشویی خواهر و برادر. این گونه پیوندها در تاریخ ایران به‌ویژه در میان خاندان شاهی سابقه دارد. در اوستا به آن «خوئت‌ودته» گویند و در زبان پهلوی «خویدودس یا خویدوده» (برای معنای واژه نک: وامقی، بی‌تا). در دوران اشکانی نیز به این گونه

پیوندها در میان خاندان شاهی برمی‌خوریم. پیوند زناشویی فرهادک یا همان فرهاد پنجم (۲ پیش از میلاد تا ۴ میلادی) با مادرش ملکه موزا از بارزترین این پیوندهاست. همچنین در داستان یادگار زریران که درباره تبار اشکانی آن میان محققان همداستانی ویژه‌ای حاصل شده، به نمونه دیگری از چنین پیوندهایی برمی‌خوریم. سخن بر سر ازدواج گشتاسپ و آتوسا است. در چرم‌نشته اورامان و متون میخی بابلی نیز به دو نمونه دیگر از چنین پیوندهایی در دوره اشکانی اشاره شده است. بر مبنای داده‌های گاهشماری، این دو گزارش را بایستی به ترتیب به دوران فرمانروایی مهرداد دوم (۸۷۱ تا ۸۷ تا پیش از میلاد) و ارد یکم (۸۱ تا ۷۵ پیش از میلاد) نسبت داد (بویس، ۱۳۹۵: ۱۲۷؛ برای بررسی جزئیات نک: نادری، ۱۳۹۹: ۳۱۱).

در ابیات زیر پیوند زناشویی از نوع هم‌خونی و در اینجا میان ویرو و ویس به عنوان خواهر و برادر تری مورد تاکید قرار می‌گیرد:

در ایران نیست جفتی با تو همسر	مگر ویرو که هستت خود برادر
تو او را جفت باش و دوده بفروز	وزین پیوند فرخ کن مرا روز
زن و ویرو بود شایسته خواهر	عروس من بود بایسته دختر
	(گرگانی، ۱۳۹۵: ۵۲)

در عهد اشکانی پرستش مهر که ناظر بر پیمان‌ها بود، رونق ویژه‌ای داشت. در داستان ویس و رامین نیز بارها شاهد حضور این آیین در متن داستان هستیم:

چو شهرو خورد پیش شاه سوگند	بدین پیمان دل شه گشت خرسند
سخن گفتند از این پیمان فراوان	به هم دادند هر دو دست پیمان
	(همان: ۴۷)

در بیت زیر نیز بیش از هر چیز گواهی مهر بر پیوند و پیمان ازدواج ویس و ویرو اهمیت دارد چرا که مهر ایزد پیمان‌ها بوده است:

گواتان بس بود دادار داور	سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر
	(همان: ۵۳)

آیین دیگری که بازتاب زیادی در ویس و رامین داشته است عهد و پیمان است. با عنایت به پیوستگی «میثره» یا همان مهر با مفهوم «پیمان» و تشخیص وی به عنوان «اقنوم وفاداری به پیمان» (بویس، ۱۳۹۵: ۳۳؛ فولتس، ۱۳۹۶: ۶۵؛ نک: نیبرگ^{۲۰}: ۱۳۸۳: ۵۳) و نیز گسترش بیش از پیش پرستش میثره در دوره اشکانی (فولتس، ۱۳۹۶: ۷۱)، بازتاب چنین مفاهیمی در ویس و رامین می‌تواند در تأیید تبار اشکانی آن مورد

استفاده قرار گیرد. در ابیات زیر پیمان بستن ویس و رامین و سوگند خوردن به یزدان، ماه روشن، تابنده خورشید، فرخ مشتری، پاک ناهید (آناهیتا)، نان و نمک، دین یزدان و آتش و جان سخن‌دان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

پس آنکه ویس و رامین هر دو با هم	ببستند از وفا پیمان محکم
نخست آزاده رامین خورد سوگند	به یزدان کاوست گیتی را خداوند
به ماه روشن و تابنده خورشید	به فرخ مشتری و پاک ناهید
به نان و با نمک با دین یزدان	به روشن آتش و جان سخن‌دان
که تا بادی وزد بر کوهساران	ویا آبی رود بر رودباران
بماند با شب تیره سیاهی	بپوسد در درون جوی ماهی
روش دارد ستاره آسمان بر	همیدون مهر دارد تن به جان بر
نگردد بر وفا رامین پشیمان	نه هرگز بشکند با دوست پیمان
نه جز بر روی ویسه مهر بندد	نه کس را دوست گیرد نه پسندد
چو رامین بر وفا سوگندها خورد	به مهر و دوستی پیمان‌ها کرد
پس آنکه ویس با وی خورد سوگند	که هرگز نشکند با دوست پیوند
به رامین داد یک دسته بنفشه	به یادم دار گفتا این همیشه
کجا بینی بنفشه تازه بر بار	ازین پیمان و این سوگند یاد آر
چنین بادا کبود و کوژ بالا	هر آن کاو بشکند پیمانش از ما
که من چون گل ببینم در گلستان	به یاد ارم ازین سوگند و پیمان
چو گل یک روزه بادا جان آن کس	که از ما بشکند پیمان ازین پس
چو زین سان هر دوان سوگند خوردند	به مهر و دوستی پیمان بکردند

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸)

اشاره به آتشکده آذربزین مهر که در خراسان (حوالی نیشابور) واقع بوده و احتمالاً در دوره اشکانی مرکزیت دینی داشته است (گیمین، ۱۳۷۵: ۱۲۸؛ موله، ۱۳۷۷: ۸۸):

بدان زادست پنداری ز مادر	که آتش برکشد از هفت کشور
بخاصه زین دل بدبخت رامین	که آتشگاه خرداد است و برزین

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۴)

۳-۸. اهمیت اسب در عصر اشکانی و بازتاب آن در داستان

در نزد اشکانیان اسب اهمیت بسیار زیادی داشت. اسب‌های پارتیان که تصویر آن‌ها بر روی مهرهای نسا و نقش برجسته‌های ساسانیان متقدم و سکه‌ها نقش شده است، همیشه به خاطر زیبایی و اندام خود تحسین می‌شدند و به نوشته تروگوس / یوستین علاقه اصلی زندگی پارتیان را تشکیل می‌دادند (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۱۹۰). ویسهوفر به نقل از ژوستین^{۲۱} درباره اهمیت اسب نزد اشکانیان نوشته است:

آن‌ها در هر موقعیتی اسب می‌رانند؛ چه در جنگ‌ها و چه در جشن‌ها، در هر موقعیت عمومی و خصوصی به سواری می‌پردازند. چه در حال حرکت و چه ایستاده، چه در خرید و فروش و چه هنگام گفت‌وگو، همه چیز بر پشت اسب انجام می‌گیرد (همان).

به خاطر توجه و اهمیت به اسب و لزوم مراقبت‌های خاص از آن، در این دوران برای محافظت از آن‌ها نعل یا کفشک اسب اختراع شد (مشکور، ۱۳۴۷: ۵۸). در ویس و رامین نیز زرد، برادر موبد، سواره و بر پشت اسب با شهرو سخن می‌گوید و توصیه شاه به او مبنی بر خوردن و خوابیدن بر پشت اسب، می‌تواند یادآور اهمیت اسب در عصر اشکانیان باشد:

چه زرد آمد سوی درگاه ویرو	به پشت اسب شد تا پیش شهرو
نمازش برد و پوزش خواست بسیار	که پیش آمدم بر پشت رهوار
کجا فرمان شاهنشاه چنینست	مرا فرمان او همتای دینست
مرا فرمان چنان آمد ز خسرو	که روز و شب میاسای و همی رو
به راه اندر شتاب تو چنان باد	که گردت را نیابد در جهان باد
چنان باید که رانی باره بشتاب	به پشت باره جویی خوردن و خواب...

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۵۴)

گرچه آیات فوق با توجه به عجله زرد، معنای کنایی دارند، اما در جاهای دیگر صراحتاً ارزش و اهمیت اسب در این منظومه نمایان می‌شود. هنگامی که رامین پس از ماجراهای ازدواج با گل و دوری از ویس، مجدد به نزد ویس برمی‌گردد، ویس که از یک طرف مشتاق دیدار رامین است و از طرفی دیگر غرورش اجازه نمی‌دهد با او مستقیم سخن گوید، با اسبش سخن می‌گوید. وی خطاب به اسب می‌گوید که تو را همتای فرزند می‌دانستم و استامت را از زر ساختم و افسارت را از ابریشم و...:

سخن با رخس رامین گفت یکسر	بدو گفت ای سمند کوه پیکر
ترا من داشتم همتای فرزند	چرا بپردی از من مهر و پیوند

نه از زر ساختم استام و تنگت
 نه از سیم و زخامت کردم آخر
 چرا دل ز آخر من بر گرفتی
 وز ابریشم فسار و پالهنگت
 همه ساله ز کنجت داشتم پُر
 برفتی آخر دیگر گرفتی...
 (همان: ۳۰۴)

پس از این گفت‌وگو ویس به شبستان باز می‌گردد؛ اما پس از چند لحظه مجدد دلتنگ رامین می‌شود و بیرون می‌آید؛ اما باز غرورش اجازه نمی‌دهد که با رامین سخن بگوید و مجدد با اسب او سخن می‌گوید و اسب را فرزند دل افروز خطاب می‌کند:

دگر ره گفت با رخس ره انجام
 مرا هستی چو فرزند دل افروز
 چرا همراه بد جُستی و بدخواه
 نهدی رخشا همی بر چشم من گام
 تو نشیدی که همراهست و پس راه
 ترا بر چشم من بر جای بودی
 اگر با تو نه این بدرای بودی
 (همان: ۳۱۰ و ۳۱۱)

۳-۹. سرگرمی‌ها و بازی‌های عصر اشکانی و بازتاب آن‌ها در ویس و رامین

در برخی از بخش‌های ویس و رامین شاهد حضور برخی از عناصر زندگی اجتماعی اشکانیان هستیم. در ابیات زیر به سرگرمی‌ها، مشغولیات و تفریحات درباری اشاره شده است که در منابع یونانی و رومی، به کرات در مورد شاهان و اشراف اشکانی به کار رفته است. سرگرمی‌ها و بازی‌هایی مانند: اسب‌سواری، چوگان، شکار، می‌گساری:

نه با یاران به میدان اسب تازم
 نه یوزان را سوی گوران دوانم
 نه می‌گیرم که با خوبان نشینم
 نه چوگان گیرم و نه گوی بازم
 نه بازان را سوی کبگان پرانم
 نه جز وی در جهان کس را گزینم
 (همان: ۱۰۰)

در بیت زیر نیز که به بازی چوگان اشاره دارد، شخصی به نام رفیدا یار موبد بود و ارغش و شروین نیز یار

ویرو:

رفیدا یار موبد بود و رامین
 چو ارغش یار ویرو بود و شروین
 (همان: ۱۳۴)

۳- ۱۰. خنیاگری و بزم‌آرایی در عصر اشکانی

در متن داستان ویس و رامین سنت‌های مربوط به بزم‌آرایی و خنیاگری با جلوه و جلال خاصی نمود یافته است. مطالعه فرهنگ عصر اشکانی نیز نشان می‌دهد که در آن ادوار خنیاگری و رامشگری رواج بسیاری داشته است

قصه‌های پهلوانی، عشقی و پر ماجرا که در دربار اشکانیان یا خاندان‌های بلندپایگان پارتی گفته یا به آواز خوانده می‌شد، در متونی که از اشعار فارسی نو قرن یازدهم (قرن پنجم خورشیدی) و نثر گرجی قرن دوازدهم بازتاب یافته به دست ما رسیده است (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

حضور پر رنگ سنت شفاهی، رامشگری و خنیاگری [گوسان‌های اشکانی، خنیاگران] از ویژگی‌های دوره اشکانی به شمار می‌رود (درباره گوسان‌های اشکانی نک: بویس، ۱۳۸۰: ۷۴۰).

در بند زیر و دیگر بندهای داستان، مرتب به بزم‌آرایی و سرودخوانی و خنیاگری اشاره می‌شود. این محیط داستان ما را سراسر به یاد محیط خنیاگری و گوسان‌های پارتی می‌اندازد و آن فضای پهلوانی، حماسی و خنیاگری عهد اشکانی را تداعی می‌کند:

چو شاه و ویس و رامین هر سه با هم	دگر باره شدند از مهر بی‌غم
گناه رفته را پوزش نمودند	به پوزش کینه را از دل زدودند
شه شاهان به پیروزی یکی روز	نشسته شاد با ویس دل افروز
بلورین جام را بر کف نهاده	چو روی ویس در وی لعل باده
بخواند آزاده رامین را و بنشانند	به روی هر دو کام دل همی راند
نصیب گوش بودش چنگ رامین	نصیب چشم رخسار نگارین
چو رامین گه‌گهی بنواختی چنگ	ز شادی بر سر آب آمدی سنگ
به حال خود سرود خوش بگفتی	که روی ویس مثل گل شکفتی

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۶۵)

اشاره به واژه گوسان:

سرودی گفت گوسان نوآیین	در او پوشید حال ویس و رامین
------------------------	-----------------------------

(همان: ۲۲۰)

تنبورنوازی نیز در عصر اشکانی رواج گسترده‌ای داشته است. در کارنامه اردشیر بابکان که به اواخر دوره اشکانی و آغاز دوره ساسانی تعلق دارد، آمده است اردشیر که در دربار اردوان اشکانی زندانی بود، در برخی از

اوقات تنبورنوازی می‌کرد. در ویس و رامین نیز رامین که از فراق ویس منزوی گشته، همدمش فقط تنبور است:

همیشه مونسش طنبور بودی ندیمش عاشق مهجور بودی
(همان: ۹۵)

همچنین در ویس و رامین هنگامی که موبد از کار ویس و رامین آگاه می‌شود، ویرو را سرزنش می‌کند که یا ویس را رام کند یا او خود شخصاً ویس را تنبیه می‌کند. ویرو در این هنگام ویس را به خلوت‌جای می‌برد تا او را پند و اندرز دهد. در اینجا ویرو با شگفتی دلیل دلباختن ویس به رامین را می‌پرسد و بیان می‌کند که رامین جز چنگی و طنبوری، چیزی در بساط ندارد:

چو بشنید این سخن ویرو ز خواهر برو آن حال شد از مرگ بدتر
برفت و ویس را در خانه‌ای برد بدو گفت این نبد پتیاره‌ای خرد
که تو در پیش من با شاه کردی هم آب خود هم آب من بپردی
ترا از شاه و از من شرم ناید که رامین بایدت موبد نباید
نگویی تا تو از رامین چه دیدی چرا او را ز هر کس بر گزیدی
به گنجش در چه دارد مرد گنجور بجز رود و سرود و چنگ و طنبور
همین داند که طنبوری بسازد بر او راهی و دستانی نوازد..
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۳۳ و ۱۳۴)

۳-۱۱. ساختار ارتش اشکانی و نمود آن در داستان

در منابع تاریخی آمده است که اشکانیان دارای ارتشی منظم و دائمی نبودند و در مواقع جنگ هر ایالت موظف به اعزام بخشی از سپاهیان خود بوده است (نک: مشکور، ۱۳۴۷: ۴۱) در داستان ویس و رامین نیز مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد شاه برای جنگ‌های پیش رویش از ایالت‌های مختلف درخواست نیرو می‌کرده است. در بیت‌هایی که در ادامه می‌آیند، شاه موبد برای جنگ با ماه‌آباد (ویرو و پدرش قارن)، خواستار آن است که شهریار هر شهری برای وی نیرو بفرستد؛ همچنین در این ابیات واژگان شهریار و شهر به معنای شاه هر کشور، نشانگر حکومت نیمه‌مستقل اشراف و خاندان‌های نژاده در عصر اشکانی است. در این ابیات همچنین نام شهرها و کشورها که موبد با نامه از آنها طلب یاری کرده آمده است. این محیط جغرافیایی بیشتر با پارت و سرزمین اصلی اشکانیان قابل انطباق است. شهرهایی مانند طبرستان، گرگان،

کهستان، خوارزم، خراسان، دهستان، سند، تبت، چین، سغد، توران، ماچین:

دل اندر آتش اندیشه سوزان	چو شاهنشاه زمانی بود پیچان
سخن‌های چو زهر از دل بر افشاند	دیرش را همانگه پیش خود خواند
به هر شهری که بودش شهریاری	فرستادش به هر راهی سواری
که بی‌دین چون شد و زنه‌ار چون خورد	ز شهرو با همه شاهان گله کرد
که خواهم شد به بوم ماه آباد	یکایک را به نامه آگهی داد
ز بهری خواست مرد کارزاری	ازیشان خواند بهری را به یاری
ز خوارزم و خراسان و دهستان	ز طبرستان و گرگان و کهستان
ز سغد و حدّ توران تا به ماچین	ز بوم سند و هند و تبت و چین
که دشت مرو شد چون دشت محشر...	چنان شد در گهش ز انبوه لشکر

(همان: ۶۱ و ۶۲)

در قسمتی دیگر از داستان، ماجرای پیمان شکستن قیصر روم و لشکرکشی وی به ایران، آمده است که نمایانگر [احتمالی] تهاجم رومیان به مرزهای ایران [گاهی تصرف تختگاه... تیسفون] در عهد اشکانی است. در این بخش نیز مجدد شاهد درخواست شاه موبد از شهرهای گوناگون به منظور اعزام نیروهای جنگی [نبود ارتش دائمی در دوره اشکانی و اتکای شاه به ارتش‌های کوچک ایالات مستقل و یا نیمه مستقل] هستیم.

شهنشه موبد از قیصر خبر یافت	که قیصر دل ز راه مهر برتافت...
همه پیمان‌های کرده بشکست	بسی کس‌های موبد را فرو بست
ز روم آمد سپاهی سوی ایران	بسی آباد را کردند ویران
نفیر آمد به درگاه شهنشاه	به تارک برفشانان خاک درگاه
خروشان سربسر فریاد خواهان	ز بیداد زمانه داد خواهان
شهنشه رای زد رفتن به پیگار	ز باغ ملک بر کندن همه خار
به شاهان و بزرگان نامه‌ها کرد	ز هر شهری یکی لشکر بیاورد
سپه گرد آمد اندر مرو چندان	که دشت مرو تنگ آمد بریشان...

(همان: ۱۷۶)

در جایی دیگر از داستان، میهمانان و بیرو که برای عروسی در ماه آباد (نهادند) مقیم بودند نیز با نامه از شهر و ایالت خود سپاه طلب کردند. آذربایگان، ری، گیلان، خوزستان، اصطخر و سپاهان. این شهرها عمدتاً

نزدیک ایالت ماد هستند و با مقر کارن‌ها مقاربت و پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی دارند:

چو از شاه آگهی آمد به ویرو	که هم زو کینه دارد هم ز شهرو
ز هر شهری و از هر جایگاهی	همی آمد به درگاهش سپاهی
بدان زن خواستن مر چند مهتر	گزینان و مهان چند کشور
ز آذربایگان و ری و گیلان	ز خوزستان و اصطخر و سپاهان
همه بودند مهمان نزد ویرو	زن و فرزندشان نزدیک شهرو
در آن سور و عروسی پنج شش ماه	نشسته شادمان در کشور ماه
چو گشتند آگه از موبد منیکان	که لشکر راند خواهد سوی ایشان
به نامه هر یکی لشکر بخواندند	بسی دیگر ز هر کشور براندند
سپه گرد آمد از هر جای چندان	که دشت و کوه تنگ آمد برایشان...

(همان: ۶۲)

۴. نتیجه گیری

ویس و رامین از نخستین داستان‌های عاشقانه در زبان فارسی است که از لحاظ ساختار و محتوا الگویی برای برخی از داستان‌های پس از خود بوده است. تصریح فخرالدین اسعد به بنیان‌ها و ریشه کهن داستان نشان می‌دهد که تبار داستان به روزگاران باستان می‌رسد. گرچه ویس و رامین داستانی عاشقانه است و طبیعتاً انتظار انطباق کامل آن با وقایع تاریخی و جغرافیایی غیرمعقول است اما نشانه‌های موجود در متن نشان می‌دهد که از میان ادوار تاریخی که برای تبار این داستان ذکر کرده‌اند، عصر اشکانیان به واقعیت نزدیک‌تر است. در این پژوهش تلاش شد شواهدی نویافته درباره تبار اشکانی داستان بررسی و تحلیل شود. وجود اشارات تاریخی و شباهت به گستره جغرافیایی قلمرو اشکانیان در داستان، زیرساخت مشابه داستان با دیگر آثار ادبی اشکانی، وجود برخی عناوین و القاب اشکانی، بازتاب آیین‌ها و مناسک دینی عصر اشکانی در داستان، ساختار سیاسی و مناسبات قدرت و نیز روابط شاهنشاه با خاندان‌های نژاده و اشراف و ویژگی‌های خاص ارتش اشکانی در فراخوان و گردآوری سپاه از شاهک‌نشین‌های تابع شاهنشاه و نمود آن در داستان، از جمله مواردی هستند که تبار اشکانی داستان را مورد تأیید قرار می‌دهند. تأکید ویژه بر نقش خاندان اشکانی‌نژاد کارن در متن داستان از دیگر نکات برجسته‌ای است که شایان توجه بیشتری است. ماجراجویی، بزم‌آرایی، اهمیت شکار و برخی بی‌پروایی‌ها در مناسبات انسانی که با ساختار یک جامعه پهلوانی سازگاری

بیشتری دارد نیز بن‌مایه‌های اشکانی داستان را نشان می‌دهد. کشاکش‌های همیشگی و فرساینده میان دربار یا به تعبیر درست‌تر آن شاهنشاه و خاندان‌های اشرافی که از ویژگی‌های بارز دوره اشکانی است، بیش از همه در متن داستان خودنمایی می‌کند. خنیاگری، رامشگری و سنت‌های داستانی و حماسی، بیشترین سازگاری را با دوره اشکانی نشان می‌دهد. برخی شواهد داستان، یادآور رویارویی روم و ایران در گستره جغرافیایی واقعی نبردهای دوره اشکانی است. تأکید بر سرزمین‌هایی مانند ارمنستان، آذربایجان و ماد در این زمینه اهمیت خاصی دارند. بنیان‌ها و زیرساخت‌های ادبی مشترک میان ویس و رامین و دیگر آثار ادبی دوره اشکانی حائز اهمیت ویژه‌ای است. در این باره بایستی به آثاری نظیر بیژن و منیژه و یادگار زریران اشاره کرد. در این پژوهش تلاش شد برخی شواهد و مستندات را که در مقاله ارزشمند مینورسکی مورد غفلت واقع شده بودند برجسته کنیم. همچنین شواهد بیشتری در تأکید و تأیید برخی نکات مدنظر وی گردآوری و دسته‌بندی گردید.

پی‌نوشت

1. Minorsky
2. Arthur Christensen
3. Lazard
4. Ringgren
5. Davies
6. Zener
7. Foltz
8. Dervries
9. Schippmann
10. Brosius
11. Characenus
12. Pigoloslkaya
13. Edwell
14. Debevoise
15. Wolski
16. Wischofer
17. Bivar
18. Boyce
19. Sarkhosh-curtis
20. Nyberg
21. Justin



منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۸) تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و یحیی ماهیارنوبی (۱۳۷۹) «پهلوی، زبان و ادبیات»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۵، ص ۸۲۹ تا ۸۳۳.
- اصلانی، فرهاد و کثوم غضنفری (۱۳۹۷) «تحلیل و تفسیر مناسک زردشتی در منظومه ویس و رامین»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، س ۱۰، ش ۳۵، ص ۱۰۸ تا ۱۰۸۹.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۰) ایرانیان عصر باستان، ترجمه هایدو مشایخ، تهران: هرمس.
- بويس، مری (۱۳۸۰) «نوشته‌ها و ادب پارتی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، (جلد سوم قسمت دوم)، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۷۵۳ تا ۷۳۵.
- بويس، مری (۱۳۹۵) زرتشتیان باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- بیوار، ا.د.ه (۱۳۸۰) «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، (جلد سوم قسمت اول)، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۰۱ تا ۱۲۳.
- پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقضلی، احمد (۱۳۶۴) ترجمه مینوی خرد، تهران: توس.
- تقضلی، احمد (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- خاراکی، ایزیدور (۱۳۹۰) ایستگاه‌های پارتی، کهن‌ترین متن مکتوب جغرافیایی ایران باستان، تطبیق با متون یونانی و ترجمه به انگلیسی و تعلیقات ولیفرید. ه. شاف، ترجمه فیروز حسن عزیز، تهران: گنجینه هنر، موسسه فرهنگی ایکوموس ایران، مهندسين مشاور استوناوند افراز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹) «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی)»، ایران‌شناسی، ش ۶، ص ۲۹۸ - ۲۷۳.
- خان‌مرادی، مزگان (۱۳۹۶) «زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی»، تاریخ اسلام و ایران، س ۲۷، دوره جدید، ش ۳۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان، ص ۴۹-۶۷.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۴) «اشکانیان در حماسه ملی»، تاریخ جامع ایران، جلد دوم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستاران حسن رضایی‌باغبیدی، محمود جعفری‌دهقی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۷۱-۴۲۰.
- درویرس، یان. ویلم (۱۳۹۲) «آنچه استرابو درباره سرزمین پارت و اشکانیان گفته است»، امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن، گردآوری یوزف ویسهوفر، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۴۴۵ تا ۴۱۷.
- دوبواز، نیلسون (۱۳۹۶) تاریخ سیاسی پارت، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضایی‌باغبیدی، حسن (۱۳۹۴) راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی)، تهران: ققنوس.
- رویانی، وحید (۱۳۹۱) «تشابهات ویس و رامین و بهمن نامه»، جستارهای ادبی، س ۴۵، ش ۱۷۶، ص ۹۴ تا ۷۵.
- رینگرن، هلمر (۱۳۸۸) تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)، ترجمه ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.

- زرن، آر. سی (۱۳۷۷) تعالیم مغان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- زرن، آر. سی (۱۳۸۴) زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۹۴) اساطیر ایران، ترجمه محمدمهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران: پرسش.
- شایگان، محمدرحیم (۱۳۹۵) «بن‌مایه‌های کهن ایرانی در ویس و رامین»، ترجمه سیما سلطانی، بخارا، مرداد و شهریور، ش ۱۱۳، ص ۸۴-۱۰۲.
- شمیمان، کلاوس (۱۳۸۶) مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.
- عربان، سعید (۱۳۷۱) متون پهلوی، گردآورنده: جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسپ آسانا، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- فولتس، ریچارد (۱۳۹۶) دین‌های ایران باستان، برگردان امیر زمانی، تهران: نشر دیبایه.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷) ویس و رامین، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران: نگاه نشر اندیشه.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۵) ویس و رامین، به کوشش محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- گیمن، دوشن (۱۳۷۵) دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۳) «سرچشمه فارسی ویس و رامین»، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس، ص ۱۱۱ تا ۱۲۱.
- ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۸۶) درخت آسوریگه، متن پهلوی، آوانوشت، ترجمه فارسی، فهرست واژه‌ها و یادداشت‌ها، تهران: موسسه فرهنگی-انتشاراتی فروهر.
- ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۸۷) یادگار زریران، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه، تهران: انتشارات اساطیر.
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳) تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷) تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۷) تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، انتشارات دانشسرای عالی.
- مشکور، محمدجواد و مسعود رجب نیا (۱۳۷۴) تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان - پارسیان (پهلویان قدیم)، تهران: دنیای کتاب.
- موله، ماریژان (۱۳۷۷) ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس.
- موزن‌جامی، مهدی (۱۳۸۸) ادب پهلوانی؛ مطالعه‌ای در تاریخ ادب ایرانی از زردشت تا اشکانیان، تهران: ققنوس.
- میرخواند (محمد بن خاوند شاه) (۱۳۳۸) تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک الخلفاء، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: پیروز.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۹۵) «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی»، چاپ در کتاب ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به کوشش محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- نادری، فرشید (۱۳۹۷) «مبانی و ریشه‌های مشروعیت شاه در دوره اشکانی»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، س ۲۸، دوره جدید، ش ۳۹، پایپ ۱۳۹، پاییز، ص ۱۰۷ تا ۱۳۱.

- نادری، فرشید (۱۳۹۹) «پیوندهای خویشاوندی در دوره اشکانی»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س. ۹، ش. ۲، پاییز و زمستان، ص ۳۰۱ تا ۳۱۹.
- نیبرگ، هنریک. ساموئل (۱۳۸۳) دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هدایت، صادق (۱۳۹۵) «چند نکته درباره ویس و رامین»، چاپ در کتاب ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به کوشش محمد روشن، تهران: صدای معاصر
- واردی، زرین‌تاج و لیلا عبدی (۱۳۸۹) «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین»، مجله مطالعات ایرانی، س. ۹، ش. ۱۷، ص ۲۳۶ تا ۲۲۷.
- وامقی، ایرج (بی‌تا) «بحثی درباره واژه اوستایی خوبیت و دته»، جشن نامه محمد پروین گنابادی، تهران: توس، ص ۴۵۵ تا ۴۷۲.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳) شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۵) ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

- Edwell, Peter (2013), "The Euphrates as a boundary between Rome and Parthia in the late Republic and early Empire", *Antichthon*, 47, pp 191-206.
- Pourshariati, Parvaneh, (2017), "KĀRIN," *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/karin> (accessed on 15 May 2017).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی